

نخستین پرتو اسلام در خراسان بزرگ

بسم

پروفسور دکتر، س. ا. حسن

رئیس و استاد مرکز مطالعات
اسلامی در دانشگاه مالایا

ترجمه

مهدی غروی

(دکترریچ)

« معاون رایزنی فرهنگی درهند »

پروفسور دکتر، س. ا. حسن
رئیس و استاد مرکز
مطالعات اسلامی در دانشگاه
مالایا، مقاله مفصل و مستندی
در بارهٔ پیشرفتهای اولیه
مسلمانان در آسیای مرکزی
تهیه کرده است که در شمارهٔ
نخست از دورهٔ ۴۴ (ژانویه سال -
۱۹۷۰) مجلهٔ فرهنگ اسلامی
(Islamic Culture) چاپ
حیدرآباد کن درج شده است،
چون این مقاله حاوی مطالب
جالبی دربارهٔ نخستین برخورد
دو عنصر ترک و عرب در آسیای
مرکزی، وضع سیاسی و اداری
خراسان بزرگ در صدر اسلام،
نقش ترکهادر پیشرفت مسلمانان
و بی میلی عمر به پیشرفت

مسلمانان در شرق است، ترجمه‌ای آزاد ازین مقاله تهیه و بنظر خوانندگان گرامی میرسد.

اگرچه ایران در دوران خلافت عمر تسخیر شد، اما نواحی دور افتاده ایران از جمله خراسان تا نخستین دوران حکومت امویان به تصرف مسلمانان در نیامد. وقتی سخن از خراسان بمیان می‌آید، مقصود خراسان کنونی نیست، خراسان بمعنی سرزمین خاور در عصر میانه تاریخ ایران، شامل سرزمین وسیعی بود شامل همه ماوراءالنهر در شمال شرقی، سیستان و کوهستان در جنوب و مرزهای خارجی آن در آسیای مرکزی بیابانهای چین و فلات پامیر بود، سلسله جبال هندو کش خراسان را از هند جدا می‌کرد، در عصر اسلام خراسان به چهار بخش قسمت شده بود که بهر یک یک ربع می‌گفتند و هر یک ازین چهار بخش شامل یکی از شهرهای معروف هرو، هرات، بلخ و نیشابور بود.^۱

در حالی که خراسان بزرگ برای اعراب همیشه یک واحد جدا گانه و کشوری پس از کشور ایران شمرده میشد، در سراسر دوران شاهنشاهی ساسانیان خراسان قسمتی ازین شاهنشاهی بود و برخی از دانشمندان نامدار اسلام نیز حدود خراسان را تا خوارزم و بلخ دانسته‌اند.^۲ بلخ یکی از شهرهای خراسان بزرگ بوده است.^۳

۱- سرزمین‌های خلافت شرقی، لستر نیچ کامبریج ۱۹۳۰ ص ۳-۳۸۲ بفارسی ترجمه شده است.

میراث ایران، لندن ۱۹۶۲ ص ۱۳-۱۲، بفارسی ترجمه شده است.

۲- البلدان، یعقوبی لیدن ۱۸۹۲ ص ۲۸۷ بفارسی ترجمه شده است.

حدود العالم، مینورسکی لندن ۱۹۳۷ ص ۱۰۸

احسن التقاسیم، مقدسی لیدن ۱۸۷۷ ص ۲۸۴

المسالک والممالک، ابن حوقل لیدن ۱۸۷۲ ص ۳۰۸

التنبیه والاشراف، مسعودی، لیدن ۱۸۹۳ ص ۶۲-۶۰

مروج الذهب، مسعودی، پاریس ج ۱ ص ۲۱۱، ابن حوقل و مسعودی صحرای غمرز میان

خوارزم و خراسان دانسته‌اند و یعقوبی بلخ را شهری از خراسان می‌داند.

۳- البلدان، یعقوبی

مرز طبیعی میان خراسان و ماوراءالنهر بایستی رود جیحون باشد.^۴ مرو در غرب رود جیحون از خراسان و ترند در شرق رود از ماوراءالنهر بوده است.^۵ هنگامیکه اعراب بسوی شرق پیشروی میگردند و بخراسان رسیدند در هیچیک از نواحی مورد بحث حکومت مقتدری وجود نداشت بلکه در تمام این منطقه از کابل در شرق تا طخارستان، ختل، صغانیان، سفد (بخارا و سمرقند) بلخ و خوارزم و خیلی از شهرستانهای مهم دیگر دارای خودمختاری بودند و نمیتوانستند در مقابل یک فاجعه ملی ایستادگی کنند. در حقیقت از عصر سقوط امپراتوری کوشان بعد در آسیای هرگز وضع چنین بوده است گذشته از حکمرانان این نواحی که خودشاهی کوچک بوده اند، در سراسر این نواحی عیاران (پهلوانان) جنگاور، دهقانان (زمین داران و کشاورزان) و بازرگانان که در نتیجه تجارت با کشورهای بزرگ خاور دور از جمله چین ثروتمند و مقتدر شده بودند، نیز وجود داشتند، روحانیون نیز با قدرت نفوذ در عامه مردم، یاصاحبان قدرت همکاری نداشتند.^۶ در دوران خلافت عثمان (۳۵-۲۳) عبدالله بن عامر پسر عموی خلیفه مأمور تسخیر خراسان شد، طبق اسناد ومدارکی که اخیراً در چین یافته شده عبدالله از جیحون نیز عبور کرد و مردم ماوراءالنهر پس از اطلاع از سقوط خراسان در آنسوی جیحون خود مطیع شدند.^۷ به روایت دیگر در فاصله سالهای ۳۴-۲۹ که مصادف است با سالهای سخت برای یزدگرد سوم و ملت ایران، عربها تمامی مرغ (در جنوب

۴- جیحون، آمودریا، مشتق از تمام شهر (آمول، آمو، آمویه)، دائره المعارف اسلام، ج ۱ ص ۵۷-۴۵، بارتولد، ترکستان ص ۶۵ و ۸۰ بلاذری، فتوح البلدان ص ۴۱۰ و... نام اروپائی آن Oxus نیز از ریشه فارسی و خشن بمعنی افزایش گرفته شده.

۵- نزهة القلوب: حمداله مستوفی، چاپ لیدن ۱۹۱۵، ص ۲۰۵

۶- بارتولد ص ۱۸۲ و ۱۸۰ و ص ۶

۷- بلاذری ص ۴۰۸

شرقی سمرقند) پیش رفتند و این ولایت را پس از تصرف بکلی خراب کردند.^۸ و پیمانی نیز میان مردم ماوراءالنهر و عثمان بسته شد.

لشکر کشی ابن عامر نخستین لشکر کشی مسلمانان به خراسان است که بسال ۳۰ یعنی یکسال پیش از کشته شدن یزدگرد صورت گرفت، ابن عامر هنگامی که فرماندار بصره شد فقط ۲۵ سال داشت، پیش از وی ابو موسی اشعری این مقام را داشت و در آن تاریخ تمام نواحی خلافت شرقی جزو بصره بود. ابن عامر زیاد پسر ابوسفیان را در بصره بجای خود گذاشت و بسوی خراسان رفت. متأسفانه در تحقیق بسیار عالمانه بار تولد: ترکستان پیش از حمله مغول این مطلب حذف شده است.^۹ ولی سرهامیلتون گیب در اثر ممتاز خود فتوحات اعراب در آسیای مرکزی بدان اشاره کرده است.^{۱۰} ابن عامر درین لشکر کشی شهرهای بلخ و مرو و هرات را تصرف کرد. نیروی احفاب بن قیس و بقولی عبدالله بن خادم^{۱۱} پیش قراول ارتش اسلام بود که مانند نیروهای دیگر مسلمانان بسوی شهرهای مختلف خراسان عزیمت کردند و شهرهای جام و باخرز و نیشابور در نخستین مرحله^{۱۲} و جوین در دومین مرحله تصرف گردید.

اسود بن کلثوم العادوی مأمور گشایش بیهق بود، و بیهق برخلاف شهرهای دیگر مقاومت کرد، اسود درین نبرد کشته شد و مسلمانان به سرکردگی ادهم برادر وی بیهق را بسختی تصرف کردند.^{۱۳} نیشابور توسط خود ابن عامر تصرف شد،

۸- بلاذری ص ۴۰۳

۹- ترکستان. بار تولد. مقدمه سردنيس راس.

۱۰- The Arab Conquest in Central Asia

H. R. A. Gibb ۱۹۲۳ لندن ۷ جلد مقدمه

۱۱ و ۱۲ و ۱۳ - بلاذری، ۴۰۳ و ۴۰۴، یعقوبی ص ۱۶۷

حکمران و مردم نیشابور تقاضای صلح کردند و حاضر به پرداخت خراج گردیدند و یک میلیون و بقولی هفتصد هزار درهم پرداختند.^{۱۴} سرنوشت شهر نسا نیز چنین بود و مردم نسا قبول کردند که هفتصد و بقولی سیصد هزار درهم بپردازند.^{۱۵} حکمران ابیورد، بهمنه نیز حاضر شد که چهار صد هزار درهم بپردازد. بهمنه پیش از آنکه لشکرا عرب به ابیورد برسد تقاضای صلح کرد، حکمران سرخس نیز مانند حاکم طوس صلح را به بهای ششصد هزار درهم خرید. مرزبان هرات نیز همینکه شنید ابن عامر قصد دارد به هرات لشکر کشی کند، پیشنهاد صلح کرد و طبق روایت دیگر ابن عامر به هرات لشکر کشی کرد و در حین نبرد، مرزبان تقاضای صلح کرد و حاضر به پرداخت یک میلیون درهم شد. مرزبان مرو شاه جهان نیز با پرداخت یک میلیون درهم و ۲۰۰ هزار جریب گندم و جو پیمان بست. سال ۳۳ هـ. شهر سنج قبل از تصرف و به قلمرو مسلمانان اضافه شده بود.

احنف هنگامیکه عازم مروالرو بود قلعه‌ای را تصرف کرد، بدون خونریزی تنها شرط احنف این بود که مردم یک نفر مبلغ مسلمانان در میان خود بپذیرند و فقط سیصد درهم بپردازند، این قلعه بعدها بنام قصر الاحنف معروف شد.^{۱۶}

مأموریت بعدی احنف تصرف مروالرو و لشکر کشی به ترکستان

۱۴ - بلاذری، ۴۰۳ و ۴۰۴، یعقوبی ص ۱۶۷

۱۵ - نسا و ابیورد که نام ترکیشان بمنوان یک واحد طبیعی آطاق (تپه‌های پای کوه) است در تاریخ تجاوز چادرنشینان شمالی به خراسان نقش مهمی را برعهده داشته است. مینورسکی. جداول دائره المعارف اسلام- لوسترنج ص ۳۹۴- بلاذری ص ۴۰۵ و ۴۰۶

۱۶ - بلاذری ص ۴۰۵ و ۴۰۶.

بود، احنف برای تصرف مروالرود ناچار به جنگ شد و سرانجام مردم این شهر با پرداخت شصت و بقولی ششصد هزار درهم آشتی کردند.^{۱۷} درینجا برای نخستین بار ترکان بیماری مردم مروالرود شناختند (سال ۳۳) و هنگام تصرف شهرهای جوزجان، طالقان، فاریاب و صغانیان^{۱۸} نیز ترکان دوش بدوش ایرانیان با مسلمانان جنگ کردند، جوزجان توسط اقرع بن حبیس - التمیمی^{۱۹} و طالقان و فاریاب توسط خود احنف تصرف شد.^{۲۰} احنف، سپس بلخ را تصرف کرد و مردم بلخ حاضر به پرداخت هفتصد یا چهار صد هزار درهم شدند، سپس خود را برای لشکر کشی به خوارزم آماده ساخت^{۲۱} پیش از شروع این لشکر کشی، احنف برای شکر گزاری و انجام عمره عازم مکه شد و قیس بن هیثمه را بجای خود گماشت^{۲۲} قیس تقریباً تمام شهرهای ترکستان را بدون جنگ تصرف کرد و با حکمرانان نواحی عهد نامه هایی بست، جز شهر سمنگان که حکمرانش ترك بود و رعب خان نام داشت سمنگان نیز طی يك محاصره و جنگ خونین تصرف شد.^{۲۳}

در سال ۳۱ هجری برابر با ۶۵۱ میلادی، اعراب و ترکان بهم رسیدند.^{۲۴} احنف، سرگرم تصرف قهستان (کوهستان) در جنوب نیشابور بود و طبسین^{۲۵} را که شهر اصلی و مرکز این ناحیه بود مجبور ساخت که صلح و آرایش را در برابر پرداخت هفتاد و پنج هزار درهم بدست آورند.^{۲۶}

۱۷ تا ۲۲ - بلاذری ص ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸

۲۳ - و نیز گیب ص ۱۵

۲۴ - طبری چاپ لیدن ج اول ص ۵

۲۵ - دو طبس شامل طبس گیلکی (عربی طبس التمر) و طبس مسینان (طبس العناب) یا قوت،

معجم البلدان ج ۳ ص ۵۱۴، ۵۱۳، و نیز سفرنامه ناصر خسرو چاپ شفر ص ۹۴ و

حدود العالم ص ۳۲۶

۲۶ - یعقوبی ص ۱۶۷

اعراب درین زمان با هیاطله روبرو شدند. همه با احتمال قوی همان ترکان آسیای مرکزی هستند و طبق روایت دیگر گروهی از ایرانیان میباشند که بواسطه خوی بد توسط فیروز شاهنشاه ساسانی از ایران تبعید شدند و در ناحیه قهستان با ترکان آمیزش یافتند.^{۲۷} طبق نظر بارتولد هیاطله ایرانیان مقیم کوشان بودند.

مخالفان معتقدند که هیاطله یساهونهای سفید (در زبان چینی اقوام یه‌تا یا ته‌تا (Ye-Tha & te-ta) که در قرنهای چهارم و پنجم میلادی از سرزمین مغولستان کوچ کرده به حوزه رود جیحون آمدند شاخه‌ای از این اقوام هیونگ نوهستند که در قرن دوم پیش از میلاد وارد آسیای مرکزی شدند و مراتع اقوام ساکن این نواحی را تصرف و ایشانرا مجبور ساختند که بسوی غرب برانند همین اقوام بودند که در مرز حکومتهای ساسانیان و کوشانیک دولت مقتدر بوجود آوردند ، دولتی که مدتی کوتاه ساسانیان را وادار به پرداخت خراج ساخت.^{۲۸} و بطوریکه میدانیم حکومت مقتدر ساسانی جلو نفوذ این اقوام را بسوی غرب کاملاً بسته بود، نخستین برخورد ترکان و عربان در نیمه اول قرن اول هجری صورت گرفت و کشمکش بین دو قوم متجاوز یک قرن و نیم طول کشید تا اینکه سرانجام ترکها ناچار شدند که در ماوراءالنهر و ترکستان بکشور گشایان مسلمان نیز سهمی بدهند.^{۲۹}

۲۷- بعقیده مینورسکی و بارتولد : بررسیهای تاریخی در آسیای مرکزی لیدن ۱۹۵۶ ،

بجای هیاطله بهتر است هبتالها گفته شود ص ۶

۲۸- کیمب ص ۳-۱

۲۹- ترکستان برای ایرانیان نواحی شمال رود جیحون بود زیرا در قرن ششم میلادی برای

اولین بار با ترکان درینجا برخورد بارتولد. ترکستان ج ۴ ص ۸۹۶-۸۹۵ لیدن ۱۹۲۹ .

در سال ۲۲ هجری یزدگرد سوم شاهنشاه ساسانی از امپراتور چین، خاقان ترك و پادشاه سفداستمداد کرد، فقط خاقان ترك با نیروئی به كمك یزدگرد آمد. درین موقع یزدگرد در مرو شاهجهان^{۳۰} (مرو بزرگ) بود و احنف ترکانرا که بسوی مروالروء میراندند در کنار رود مرغاب پراکنده ساخت. و به این ترتیب این اتحاد که برای نخستین بار میخواست صورت پذیر شود (اتحاد ایرانیان و ترکان) با شکست روبرو شد، ترکان که نمیدانستند شاهنشاه کجاست پراکنده شدند و باز گشتند.

بهیچوجه نمیتوان ترکانرا درین مورد، یعنی تنها گذاردن ایرانیان در مقابل اعراب سرزنش کرد، زیرا دشمنی ایران و توران، صرفنظر از حماسه‌های ملی ریشه‌ای تاریخی دارد و ترکان ازینکه میدیدند جنوب جیحون بدست اعراب میافتد نگران نبودند و آنرا تهدیدی برای قلمرو خود بحساب نمیآوردند، میان ایرانیان و ترکان گذشته از اختلافات قدیمی ریشه‌دار هیچگونه مشابهت نژادی و زبانی هم وجود نداشت تا بر مبنای آن بر ضد اعراب متحد شوند، بعدها ترکان بفکر افتادند که از تشکیل يك دولت غیر عرب ضعیف در ماوراءالنهر طرفداری کنند.

فتوحات اعراب در خراسان در حقیقت دارای جنبه اقتصادی و مالی بود، سرداران عرب به تصرف ظاهری شهرها و گرفتن باج و غرامت اکتفا میکردند در دوران خلافت علی بن ابیطالب، (۴۰-۳۵) خراسان آرام نبود و علی (ع) ماهویه مرزبان^{۳۱} مرو را که به کوفه آمده بود به گرمی پذیرفت و به همه

۳۰- هر دو مرو در کنار رود مرغاب واقع بودند و به رود مرغاب نیز مرو آب، مرغاب

گفته می‌شد لوسترنج ص ۳۹۷

۳۱- بلاذری ص ۴۰۹، ۴۰۸

دهقانان خراسان نوشت که تابع ماهویه باشند و بوی باج بدهند، اما خراسان هرگز زیر بار تسلط اعراب نرفت، تا اینکه قتیبه بن مسلم سردار امویان تمام خراسان را دوباره تصرف و غارت کرد، اما اقدامات شدید قتیبه نیز نتوانست خراسان را آرام سازد و بزرگترین نهضت ایرانی - اسلامی شرق تحت فرماندهی ابو مسلم خراسانی بساط حکومت عربی - اسلامی امویان را برچید و به جایش حکومت مقتدر ایرانی - اسلامی عباسیان را پایه گذاری کرد. راد - مردان خراسان و ماوراءالنهر سرانجام از خلیفه بریدند و حکومت‌های نیمه - مستقل ایرانی در خراسان تأسیس کردند و فرهنگ و تمدن ایرانی را بر پایه زبان و ادبیات فارسی در شرق از نو زنده کردند.

بارتولد معتقد است که فتوحات نخستین اعراب در آسیای هرکزی فقط برای غارت و گردآوری مال بود و بهیچوجه آنها نه میخواستند و نه می‌توانستند خراسان را بطور دائم تصرف کنند. ۳۲ عوامل طبیعی نیز به این عدم موفقیت کمک می‌کرد. ۳۳ در حالیکه گیب این پیشرفت‌ها را «صرفاً بمنظور غارت و گردآوری مال و منال» نمی‌کرد و معتقد است که مسلمانان ناچار بودند که بسوی شرق برانند. ۳۴ برای قضاوت عادلانه درین باره بهتر است کمی به عقب برگردیم و به بینیم وضع در عصر خلفای راشدین و بخصوص عمر چگونه بود، عمر که بیشتر فتح ایران در زمان وی انجام گرفت از پیشرفت مسلمانان بسوی شرق امپراتوری ایران بیم داشت و نمیخواست زیر بار مسئولیت سنگین اداره این سرزمین‌ها برود، پس از جنگ جلو همینکه اسرا و غنائیم

۳۲ - بارتولد ص ۱۸۳-۱۸۲

۳۳ - همان کتاب همان صفحه

۳۴ - گیب ص ۱۵

را به مدینه آوردند ، عمر از مشاهده آنها گریه کرد و قدر مسلم اینست که این گریه اشك شوق و شادی نبود . ۳۵ عمر باهر گونه پیشرفت بسوی هند مخالف بود . ۳۶ و از لشکر کشی های بزرگ میترسید ، در حقیقت در آن عصر توده مسلمانان نیز با جهانگشائی خلیفه موافق نبودند ، پس از تصرف عراق در غرب ایران و اهواز در ناحیه خوزستان عمر آرزو کرد که کاش میان ایران و سرزمینهای اشغال شده يك کوه آتشین خلق میشد . ۳۷ اما این آرزو هرگز عملی نشد و سرداران اسلام علیرغم بی میلی خلیفه بسوی شرق جلو راندند زیرا تا شاهنشاه ساسانی زنده بود ، دهقانان که در حکم ستون فقرات امپراتوری بودند ، حاضر نشدند که حتی بمسلمانان باج بدهند ، معاهده ها را میشکستند ، برضد حکمرانان خائن قیام میکردند و از جسان و دل برای کمک به شاهنشاه فراری خود آماده میشدند ، سرداران چاره ای جز تصرف نواحی شرقی ، تعقیب یزدگرد و تصرف مراکز قدرت نداشتند . عمر ، باردیگر هنگامیکه اعراب بسوی خراسان پیش میراندند از خداوندخواست که کاش میان ایران فتح شده و خراسان رودخانه ای از آتش وجود داشت . ۳۸ این طرز فکر در زمان جانشینان عمر عثمان و علی (ع) هم وجود داشت ، بخصوص که در عصر این دو خلیفه اختلافات داخلی میان مسلمانان نیز تشدید شده بود و خلیفه در داخله قلمرو خود با اغتشاشات و گرفتاریهای نوظهور سروکار داشت .

قضاوت ما ازین فاصله زمانی بسیار در باره انگیزه این فتوحات بسیار

۳۵- طبری ج ۱ ص ۵

۳۶- بلاذری ص ۴۳۲

۳۷- طبری ج ۱ ص ۵

۳۸- طبری ج ۱ ص ۵

مشکل است و نمیتوان گفت عامل دیگری جز جهانگشائی و تهیه پول و ثروت سرداران اسلام را وادار میساخت که بسوی شرق پیشرفت کنند. اما بعنوان کوشش در راه قضاوت بهتر اضافه میکنیم که در آن زمان دو عامل مهم زیر با این فتوحات بستگی بسیار داشت:

نخست ترکیب اداری و سیاسی خراسان و ماوراءالنهر، اعراب پس از تصرف نواحی غربی و مرکزی ایران ناچار بودند که تا برخورد بیک حکومت قوی پیش برانند و بطوری که گفته شد در آن عصر، در هیچیک از این دوسرزمین حکومت واحد مقتدری وجود نداشت که اعراب بتوانند با آن دولت قرارداد صلح و عدم تجاوز منعقد سازند، ازینرو پیشتازان مسلمان با یکایک این حکومتهای کوچک که دست کم برای مدت کوتاهی تصور میکردند نظام جدید، از نظام کهنه بهتر خواهد بود، قرارداد بستند.

دوم اینکه اعراب و بخصوص زمامداران مدینه علاقه ای بگسترش قلمرو خود نداشتند ولی میخواستند میان قلمرو اسلام و سرزمین آسیای مرکزی که در دست ترکان بود، یک دولت بیطرف یا ضعیف که طرفدار و علاقمند به اسلام باشد بوجود بیاورند. مسلمانان در آستانه عصر خلفای راشدین، از شاهنشاهی ساسانیان و تشکیلات اداری و ارتش قوی و مجهزش پیمناک بودند و اکنون همین بیم و وحشت را از ترکان آسیای مرکزی داشتند، دو خلیفه سوم و چهارم درین بیم و امید زمان را گذراندند و هیچوقت مصمم نشدند که با تمام نیرو کار خراسان را یکسره سازند، در حقیقت تسلط اسلام در خراسان فقط بظاهر بود و سالی نبود که در قسمتی از خراسان علم مخالفت برضد اعراب برافراشته نشود، زیرا ایرانیان خراسان، مانند ایرانیان نواحی دیگر خیلی زود متوجه شدند که نظام جدید با نظام گذشته فرق چندانی ندارد و بر مبنای ظلم و جور استوار شده است، و اساس

حکومت اسلام آنطور که محمد(ص) گذاشته بود و خلفای راشدین بادی‌های مختلف سعی کردند که آنرا حفظ کنند خیلی زود متزلزل شد و خواهی - نخواهی اساس جدیدی که بر تعصب عربی و تسلط عرب بر غیر عرب استوار شده بود جانشین آن شد، علیرغم کوششهای خلفای جابر اموی برای آرام ساختن خراسان، خراسان هیچوقت تسلیم نشد، قیامهای ملی و ناحیه‌ای خراسان همراه با قیامهای مذهبی شیعیان در سراسر امپراتوری اموی بظاهر منکوب میشدند و حکمرانان جبار اموی مانند حجاج میتوانستند نواحی مختلف ایران را کاملاً تصرف کنند، اما این آتش زیر خاکستر چنان قوت گرفت که نظام اموی عربی را سرانجام سرنگون ساخت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی